
زمانه و کارنامه آکسیل باگونتس

سراینده بزرگ زانگزور

پژوهشی و نوشتنی

آرموش آراکلیان



ԱԿՍԵԼ ԲԱԿՈՒՆՕ

طرح روی جلد مجموعه چهار جلدی آثار آکسیل باگوتس.

آکسیل باگونتس، داستان‌نویس، منتقد، طنزپرداز، فیلم‌نامه‌نویس، مترجم، مدرّس، مهندس کشاورزی، با نام اصلی آکساندر تووسیان، در ۱۳ ژوئن ۱۸۹۹، در شهر گریس، مرکز زانگیزور، در ارمنستان متولد شد. فرزند چهارم و اولین پسر خانواده بود. پس از او، چهار پسر و چهار دختر دیگر نیز در خانواده تووسیان متولد شدند. مادرش بُخچاگول خورشیدیان و پدرش استپان تووسیان، چهار سال قبل از تولد باگونتس، از روستای هم‌سایه شِن، به شهر تازه تأسیس گریس رفته و در آن‌جا ساکن شده بودند.

کودکی او در فقر و تنگ‌دستی سپری شد. ابتدا در مدرسه گریس، سپس در مدرسه علوم دینی «گئورگیان» اجمیادزین، بین سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۷م، تحصیل کرد.

نزدیکانش گفته‌اند آکساندر پسری مهربان، امین، و یاری‌رسان بود و حس عدالت‌خواهی‌اش زبان‌زد دوستان و اطرافیان بود. در مدرسه «گئورگیان»، زبان و ادبیات ارمنی، تاریخ و جغرافیا، ریاضیات و علوم، آواز و موسیقی، زبان کهن ارمنی، و زبان روسی آموخت. عضو گروه آواز و تئاتر مدرسه بود؛ شعر و داستان می‌نوشت و دوست داشت تاریخ‌نگار شود، تا اینکه یکی از معلّم‌های تاریخ، پس از خواندن انشای آکساندر، با موضوع نبرد وارتانانتس، به او توصیه کرد نویسنده شود.

آکساندر در سنین نوجوانی، در نمایش‌نامه «تازه عروس و داماد»، اثر

نویسندهٔ نروژی بیورنستیرنه بیورنسون، نقش آکسیل، قهرمان اصلی داستان را بازی کرد. بعد از آن، دوستانش او را آکسیل صدا زدند و رفته رفته، نام آکساندر به فراموشی سپرده شد. در آینده، نام خانوادگی جد چهارم پدری اش «باگنٹس» را به باگنٹس تغییر داد و نام ادبی آکسیل باگنٹس را برگزید.

اولین داستانش، «مرد ابله»، سال ۱۹۱۱م، در ماهنامهٔ کودک و نوجوان «آغبیور» (چشمه) در تفلیس چاپ شد.

سال ۱۹۱۵م، با وقوع فاجعهٔ نسل‌کشی ارمنیان توسط تُرک‌های عثمانی، مدرسهٔ علوم دینی «گئورگیان» در اجمیادزین، تبدیل به بیمارستان و مأوای آوارگان و بازماندگانی شد که از ارمنستان غربی به آن‌جا پناه برده بودند. در تحصیلات باگنٹس یک سال وقفه افتاد. او به گریس برگشت و به خبرنگاری و معلمی پرداخت. به خاطر نوشتن یک مقالهٔ انتقادی در روزنامهٔ «پایلاگ» (آذرخش) در شوشی، علیه حکم‌رانِ گریس، سی و چهار روز زندانی شد، و پس از کیش مکش‌ها و اعتراض‌های اطرافیان، به شرط خروج از گریس و تدریس در روستای دور افتادهٔ لُر در زانگیزور، آزاد شد. تجربهٔ معلمی در زندگی باگنٹس و خلق آثار ادبی اش نقشی به سزا داشت.

آکسیل باگنٹس، سال ۱۹۱۸م، داوطلبانه در جنگ‌های آش‌قلعه، ایلیجه، آژداهان، و سردارآباد شرکت کرد.

بعد از پایان جنگ، با روزنامه‌های «هُوریزُن» (افق) در تفلیس، «آشخاداؤر» (کارگر) در ایروان، و «راژمیک» (رزمنده) در قارص هم‌کاری داشت. در چاپ‌خانهٔ «لوئیس» (نور) ویراستاری می‌کرد، و در روزنامه‌های «زنگ»، «زُغُورِد» (مردم)، «هاراج» (به پیش) و «هایاستانی آشخاداؤر» (کارگر ارمنستان) در ایروان، مقاله‌نویس و خبرنگار بود.

از مهٔ ۱۹۱۸م تا اواسط سال ۱۹۱۹م، باگنٹس منشی مجلس جمهوری مستقل ارمنستان در دورهٔ حکومت حزب داشناکسیون شد.

سال ۱۹۱۹م، برای تحصیلات عالی به دانش‌گاه پلی تکنیک تفلیس و سپس به دانش‌کده کشاورزی شهر خارکیف، در شرق اوکراین، رفت و سال ۱۹۲۳م فارغ‌التحصیل شد.

تابستان ۱۹۲۳م به زادگاهش گریس بازگشت و استاد تربیت مدرس در استان زانگیزور شد.

در خارکیف، با واروارا چویویجیان، هم‌دم و هم‌سر آینده‌اش آشنا شد. بعد از دو بار خواست‌گاری، در دسامبر ۱۹۲۴م با او ازدواج کرد. واروارا، در خارکیف، به خاطر ادامه تحصیلات عالی، تقاضای ازدواج باگوئتس را بار اول رد کرد. پس از بازگشت باگوئتس به ارمنستان، نامه‌نگاری بین آن‌ها ادامه داشت، تا این‌که نگذاشتند واروارا در آزمون دانش‌گاه خارکیف شرکت کند و او به پیش‌نهاد باگوئتس، به ایروان برگشت. یک سال بعد از ازدواج، پسرشان سوادا متولد شد.

باگوئتس از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۶م، در گریس، به عنوان مهندس کشاورزی و متصدی تقسیم اراضی استان زانگیزور کار کرد.

سال ۱۹۲۶م به ایروان رفت و تا سال ۱۹۳۱م، معاون اداره بذرپروری کمیساریای مردمی کشاورزی بود.

سال ۱۹۲۶م، نشر سلسله کتاب‌های «کتاب‌خانه روستایی» را به راه انداخت و مقاله‌های ساده، مفید، و تخصصی نوشت تا دهقانان با علوم و فنون کشاورزی آشنا شوند.

با روزنامه «ماجگال» (شخم‌زن) و سپس با ماه‌نامه ادبی «نرعوقی» (راه نو) در ایروان هم‌کاری کرد. اوضاع روستاهای کوهستانی ارمنستان در مقالات دنباله‌دار او، به نام‌های «مجموعه نامه‌های استانی»، «در روستاهای ما»، و «نامه‌هایی از روستا»، منعکس شدند و پشت سر هم در روزنامه «مارتاگوچ» (اعلام جنگ) در تفلیس و روزنامه «ارمنستان شوروی» در ایروان، چاپ شدند. نامه‌های باگوئتس، با نثری شیوا، سرشار از نکات زیبای ادبی‌اند.

داستان‌های کوتاه باگوئتس، «قرقاول»، «سابو»، «بنفشه آلب»، ... و دیگر آثارش در جراید و ماه‌نامه‌های ادبی چاپ می‌شدند. سه جلد کتاب نیز در زمان حیاتش منتشر کرد. او داستان کوتاه، رمان، و فیلم‌نامه هم می‌نوشت و در انجمن ادبی «نوامبر»، به ریاست یقیشیه چارنتس، شاعر به‌نام ارمنی، فعالیتی چشم‌گیر داشت. هم‌کاری سازنده و دوستی عمیق بین باگوئتس و چارنتس تا پایان عمر کوتاه‌مدتشان ادامه یافت. افسوس که هر دو، قربانی «تصفیه کبیر» استالین شدند.

از آکسیل باگوئتس، شصت و دو داستان کوتاه، پنج رمان، چهار فیلم‌نامه، صد و هفده گفتار و تک‌نگاری، ترجمه یک رمان و چهل افسانه، و نود و هفت مقاله و نامه به جا مانده‌اند.

او در سال ۱۹۲۸م، در تأسیس دانش‌کده دام‌پزشکی - دام‌پروری ایروان نقش داشت و تا تابستان ۱۹۲۹م، در آن‌جا تدریس کرد.

آکسیل باگوئتس با سینمای دولتی ارمنستان، «های فیلم» [آرمن فیلم] هم‌کاری داشت. بر اساس فیلم‌نامه‌های باگوئتس، سه فیلم تهیه شد: «زیر بال سیاه» سال ۱۹۳۰م؛ «فرزند خورشید»، سال ۱۹۳۳م؛ «آلاگیا» سال ۱۹۳۵م. فیلم‌نامه معروف او به نام «زانگزور»، در سال ۱۹۳۶م آماده اجرای سینمایی بود، اما قبل از حبس و اعدام باگوئتس در تابستان همان سال، چند بار ممیزی و سانسور شد. سرانجام، فیلم‌نامه را برای تکمیل و «اصلاحات»، به هامو بگ‌نظریان، هنرپیشه، فیلم‌نامه‌نویس، و بانی استودیوی «های فیلم» ارمنستان شوروی سپردند تا آن را به مناسبت بیستمین سال‌گرد پیروزی انقلاب روسیه شوروی، برای نمایش در جشن‌های اکتبر ۱۹۳۷، کارگردانی کند. با این حال، با چند ماه تأخیر، فیلم «زانگزور» در سال ۱۹۳۸م تکمیل و نمایش داده شد، اما نام فیلم‌نامه‌نویس اصلی، آکسیل باگوئتس در عنوان‌بندی فیلم ذکر نشد.

آکسیل باگوئتس برای نگارش رمان تاریخی «خاچاطور آبویوان»، تحقیقات گسترده‌ای کرد و سال ۱۹۳۲م، آن را به پایان رساند. بخش‌های

زیادی از این اثر، در مطبوعات چاپ شدند. در زمان حیات نویسنده، رُمان او، به صورت کتاب منتشر نشد، بعد از دست‌گیری و اعدام باگوئتس، فقط آن بخش‌هایی که در جراید چاپ شده بودند، از نابودی نجات یافتند. مابقی نوشته‌ها، با بسیاری از کارهای ناتمام نویسنده، هم‌راه او سر به نیست شدند. رُمان، مربوط است به سرنوشت نامعلوم و ناپدید شدن خاچاتور آَبُوویان، نویسنده و شاعر قرن نوزدهم، پدر ادبیات نوین ارمنی.

از کارهای دیگر باگوئتس، ترجمه رُمان «تاراس بولبا»، اثر نیکولای گوگول، به زبان ارمنی است، که در سال ۱۹۳۴م چاپ شد. در سال ۱۹۳۵م، کتاب «آغوساگیرک» (روپاه‌نامه) را از زبان کهن ارمنی به زبان ارمنی نو برگرداند؛ مجموعه‌ای گسترده از افسانه‌ها و ضرب‌المثل‌های ارمنی، اثر وارطان آیگکتسی، نویسنده و کشیش ارمنی اواخر قرن دوازدهم میلادی.

باگوئتس با بسیاری از نویسندگان و روشن‌فکران ارمنی، قربانی «اعدام‌های استالینی» شد. او به اتهام «ضدیت با انقلاب و نظام شوروی، ملی‌گرایی، خیانت، و تروتسکیسم»، مورد تعقیب سیاسی قرار گرفت و نهم اوت ۱۹۳۶ بازداشت شد؛ پس از یازده ماه آزار و شکنجه در زندان ایروان، با حکم هیأت نظامی دادگاه عالی شوروی، دادگاهی که فقط بیست و پنج دقیقه طول کشید، هشتم ژوئیه ۱۹۳۷، به خاطر جرایم مرتکب نشده، تیرباران شد. در حالی که تازه سی و هشت ساله شده بود. حدود دو ماه بعد، هفدهم سپتامبر ۱۹۳۷، هم‌سرش واروارا چویویجیان نیز به اتهام «دشمنی با خلق» دست‌گیر و بدون بازجویی هشت ماه در زندان حبس شد، سپس هشت سال به اردوگاه تمَنیکوف تبعید شد. عاملان حکومت استالین، خانه باگوئتس در ایروان و همه اوراق و دست‌نوشته‌ها و اسنادش را تصاحب کردند. از آن پس، فرزندان دوازده ساله و مادر بیمار باگوئتس تحت سرپرستی والدین واروارا و برادر

باگوئتس قرار گرفتند.

بسیاری از نوشته‌ها و آثار نیمه‌تمام باگوئتس، هم‌زمان با دست‌گیری و حبس او، نابود شدند.

با مرگ استالین و پایان دورهٔ مخوف «پاک‌سازی‌ها»، پرونده‌های سیاسی و امنیتی برخی زندانی‌ها، تبعید شده‌ها، و هم‌چنین اعدام شده‌ها، از نو بررسی شدند؛ جمعی از محکومان بخشیده شدند و از آن‌ها اعادهٔ حیثیت شد. آکسیل باگوئتس، دوّم مارس ۱۹۵۵، هجده سال بعد از اعدام، تبرئه شد.



پژوهش‌گران ادبیات ارمنی، سال‌ها وقت صرف کردند تا آثار پراکندهٔ باگوئتس را از گوشه و کنار نشریات، کتاب‌خانه‌ها، و بایگانی‌های شخصی گرد بیآورند؛ آن‌ها را دسته‌بندی موضوعی کنند و به صورت‌های گوناگون تدوین و منتشر کنند.

داستان‌های کوتاه باگوئتس، به دفعات، در سال‌های مختلف منتشر شده‌اند، و به زبان‌های روسی، ترکی، گرجی، اوکراینی، انگلیسی، و فرانسوی، ترجمه شده‌اند. مجسمهٔ باگوئتس ساخته شد، نامش را بر مدارس و خیابان‌ها گذاشتند؛ مدیران نشریه‌ها، ستون‌ها و مقاله‌های بسیار به او اختصاص دادند؛ و سال‌گرد تولدش را این‌جا و آن‌جا جشن گرفتند.

ناگفته نماند بعضی از اطرافیان باگوئتس که در زمان حیات باگوئتس، به او تهمت‌های سیاسی و عقیدتی زدند و امان و جان او را به بازی گرفتند، بعدها نقش عوض کردند و خود را ستایش‌گر باگوئتس نشان دادند.

سال ۱۹۶۸م، خانهٔ پدری و زادگاه آکسیل باگوئتس در گریس، تبدیل به موزه شد و به‌طور رسمی در هفدهم سپتامبر ۱۹۷۰ افتتاح شد. موزه‌ای که در آن بیش از پانصد نمونه از آثار ادبی، عکس‌ها، اشیاء شخصی، و

کتاب‌خانه باگوئتس به نمایش گذاشته شده‌اند. موزه باگوئتس، یکی از جاهای دیدنی گریس و محلّ گردهم‌آیی مردم و روشن‌فکران، و برپایی مراسم ادبی و فرهنگی است. هر سال، یادواره «روزهای باگوئتس» برای معرفی و ارائه آثار نویسنده، در این مکان برگزار می‌شود. به یاد «قرقاول»، داستان معروف باگوئتس، چند قرقاول نیز در باغ محوطه موزه گردش می‌کنند.



بر مبنای داستان‌های کوتاه آکسیل باگوئتس، سال‌ها بعد از مرگ نویسنده، در ارمنستان، فیلم‌نامه‌هایی نوشته‌اند و فیلم‌هایی هم ساخته‌اند:

سال ۱۹۶۱م، فیلم «قبل از سپیده‌دم»، برگرفته از داستان‌های کوتاه «خُنارُح، دختر فروتن»، «آرانژیا»، و «اسب سفید»؛ فیلم‌نامه‌نویسان: استپان هاروطونیان، سورن آقابابیان؛ کارگردان: گریگور ملیک‌آواکیان؛ سیاه و سفید، نود دقیقه.

سال ۱۹۷۵م، فیلم «این دنیای سبز و سرخ»، برگرفته از داستان «قرقاول»؛ فیلم‌نامه‌نویس: هِراند ماتووسیان؛ کارگردانان: یوری پِرزنکیان، ارنست مارتیروسیان؛ رنگی، شصت و پنج دقیقه.

سال ۲۰۱۳م، فیلم «فلوت زردآلو»، فیلم‌نامه‌نویس: مارینه امیریان، آموزگار یکی از مدارس ایروان.



پس از تحقیقات وسیع، مجموعه کامل آثار آکسیل باگوئتس، با ذکر توضیحات، با مآخذ و مراجع دقیق، بین سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۴م، در چهار جلد قطور، در قطع رُقعّی، توسط نشر دانش‌کده ادبیات آکادمی علوم ارمنستان شوروی، در ایروان چاپ شد:

جلد یکم، سال ۱۹۷۶م، ۶۷۴ صفحه، شامل سی و سه داستان کوتاه،

توضیحات مفصل و موثق ناشر درباره هر یک از آثار باگوئتس، و نسخه‌های اولیه هشت داستان کوتاه، که قبل از ویرایش و چاپ کتاب به وسیله خود نویسنده، در جراید وقت منتشر شده بودند.

جلد یکم دارای سی و سه داستان کوتاهی است که زمان حیات باگوئتس، در سه جلد مجزا، چاپ شدند:

۱. «تاریک درّه»، هجده داستان کوتاه، چاپ یکم، سال ۱۹۲۷م.
۲. «بذرپاش اراضی سیاه»، هفت داستان کوتاه، چاپ یکم، سال ۱۹۳۳م.

۳. «باران»، هشت داستان کوتاه، چاپ یکم، سال ۱۹۳۵م.

جلد دوم، سال ۱۹۷۹م، ۷۱۸ صفحه، صد و چهار اثر ادبی باگوئتس، با توضیحات مفصل و موثق ناشر درباره هر یک از آثار:

۱. بیست و نه داستان کوتاه.
۲. سی و پنج گفتار ادبی.
۳. چهل افسانه و ضرب‌المثل، برگردان از زبان ارمنی کهن به زبان ارمنی نو، اثر وارطان آیگکتسی، چاپ یکم، سال ۱۹۳۵م.

جلد سوم، سال ۱۹۸۲م، ۷۱۴ صفحه، پنج رمان، یک فیلم‌نامه، و توضیحات ناشر:

۱. «هُوناتان مارچ»، رمان طنز انتقادی.
۲. «گارمراکار». (سنگ قرمز؛ نام یک روستا در استان سیونیک).
۳. «فرزند رعد»، رمان طنز انتقادی. (کنایه از شخص نافرمان و لافزن. یعقوب پسر زیدی و یوحنا برادر یعقوب، به «پسران رعد» معروفند).

۴. «خاچاطور آبویان»، رمان تاریخی.
۵. «گیورس» (بخش قدیمی شهر گریس)، رمان طنز انتقادی.
۶. فیلم‌نامه «زانگزور».

۷. نگارش دوّم فیلم‌نامه «زانگِزور».

- جلد چهارم، سال ۱۹۸۴م، ۶۶۴ صفحه، مقاله‌ها، نامه‌ها، گزارش‌ها،
و سخن‌رانی‌های باگوئتس، با توضیحات ناشر:
۱. زندگی‌نامه آکسیل باگوئتس، به قلم خود نویسنده.
۲. ده مقاله ادبی و انتقادی.
۳. هفتاد و دو گفتار و مقاله در پیرامون کشاورزی.
۴. نود و یک گزارش و نامه.
۵. شش خلاصه متن سخن‌رانی‌های باگوئتس.
۶. فهرست آثار باگوئتس به ترتیب الف‌با.



آکسیل باگوئتس به «سراینده بزرگ زانگِزور» معروف است. او، با نثری ساده و زیبا، و با ظرافتی منحصر به فرد، تجربه‌های واقعی زندگی را توأم با شگفتی‌های طبیعت زادگاهش به تصویر کشید. بسیاری از نویسندگان و شاعرهای هم‌دوره‌اش از او الهام گرفتند؛ تأثیر باگوئتس بر داستان‌نویسی معاصر ارمنی غیر قابل انکار است. عمر کوتاه ولی پُر بار باگوئتس در یکی از متلاطم‌ترین دوران اوایل قرن بیستم در ارمنستان گذشت؛ استبداد و جباریت دوره تزاری، جنبش‌های سال ۱۹۰۵م روسیه و در پی آن جنگ تاتارها با ارمنی‌ها؛ سال ۱۹۱۴م شروع جنگ جهانی اوّل، سال ۱۹۱۵م آغاز نسل‌کشی ارمنیان توسط ترکیه عثمانی؛ سال ۱۹۱۸م جنگ‌های سردارآباد و استقرار جمهوری مستقل ارمنستان؛ اواخر سال ۱۹۲۰م، تسخیر ارمنستان از سوی بلشویک‌ها و آغاز نظام جمهوری سوسیالیستی ارمنستان شوروی؛ اسکان مهاجران و بازماندگان نسل‌کشی ارمنیان در روستاها و شهرهای ارمنستان؛ تقسیم اراضی؛ مصادره و اشتراکی کردن مزارع کشاورزی؛ مخالفت‌های دهقانان که به دست‌گیری و اعزام آن‌ها به «گولاک»،

اردوگاه‌های کار اجباری تا سر حد مرگ، منجر می‌شد؛ و سرانجام دوران «تصفیه کبیر» استالین، سرکوب‌های سیاسی، تبعیدها، و اعدام‌های دهه ۱۹۳۰م، که خود باگوئتس یکی از اولین قربانی‌های آن شد.



آکسیل باگوئتس در زندان مجبور شد یازده ماه تمام برای اثبات بی‌گناهی‌اش، تا پای جان بکوشد و عشق و علاقه وافرش به ادبیات و سرنوشت کشورش را به دیگران بقبولاند. نامه‌ها و دادخواست‌های بی‌شماری نوشت، یکی از یکی دل‌خراش‌تر، خطاب به کسانی که مغرض و مزدور و خود فروخته بودند. تعدادی از نویسندگانهایی که با باگوئتس سابقه هم‌کاری و هم‌صحبتی داشتند، از روی حسادت و بدخواهی، و برای چاپلوسی و خوش‌خدمتی به بلشویک‌ها، با رذالت تمام، علیه باگوئتس دروغ می‌گفتند، مقاله‌ها می‌نوشتند، و به او تهمت‌های بی‌جا می‌زدند.

بخشی از نامه‌ای که باگوئتس، ششم اکتبر ۱۹۳۶م، دو ماه پس از دست‌گیری‌اش، از زندان نوشت:

«سنگین است، خیلی سنگین،... دیگر مُسَجَّل است مرا منزوی کرده‌اند. احساس گناه از این‌جا آغاز می‌شود، میلیون‌ها بار زندانی شدنت را مرور می‌کنی. جامعه با تو غریبی می‌کند، احساس گناه، بر کارهای خوب تو سایه می‌اندازد، خاطرات را در اذهان مردم خدشه دار می‌کند. «فکر می‌کنی، یک ساعت، دو ساعت، سه ساعت، یک روز، دو روز، تا حد جنون، تا این‌که حافظه‌ات ویران می‌شود، دیگر نمی‌فهمی شب است یا روز، فقط می‌دانی زندگی‌ات پشت درهای بسته مانده.

«فکرها دورتر می‌روند؛ بعد چه می‌شود؟ بازجویی‌ها خاتمه می‌یابند؛ بعد چه چیزی در انتظار است؟ هر وقت می‌پرسم بعد چه خواهد شد، مایوس می‌شوم، شعورم تار می‌شود، عصبیت، گلویم را می‌فشارد. چه طور بگویم؟ وقتی آدم خفه می‌شود، نفشش بند می‌آید،

دچار تشنج می شود، در عین حال که کوره‌امیدی دارد، بوی مرگ هم به مشامش می‌رسد.

«علاوه بر درد جسمی، این فکر، مدام ذهنم را مثل مته سوراخ می‌کند. آیا به من فرصتی داده می‌شود تا با کار، یعنی با خلق آثار ادبی، ثابت کنم دشمن ادبیات نیستم؟ تنها هدفم از زیستن، ادبیات است. به من فرصت نوشتن و خواندن بدهید! به من کتاب و قلم بدهید!»

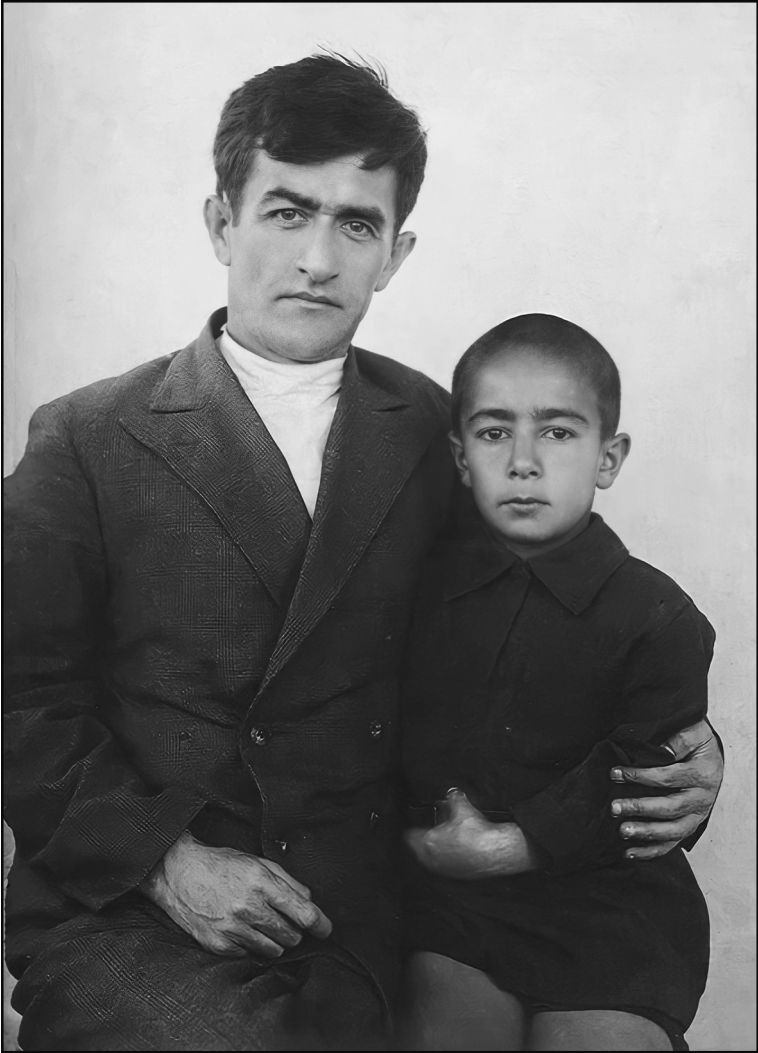
موقع نوشتن این نامه، باگوئتس هنوز فکر می‌کرد سوء تفاهم شده و حدس نمی‌زد تیرباران شود. می‌پنداشت تبعید می‌شود و تقاضا کرد به جای سرزمین‌های دیگر، به منطقه‌ای دور افتاده در ارمنستان تبعید شود تا بتواند «حرف مردم» را بشنود، کار کند، و بنویسد.

دریغ‌اکه به تلاش‌ها و خواهش‌های بی‌پای باگوئتس به‌نادانند، اتهام‌ها شدیدتر شدند، یاوه‌گویی‌های هم‌کارها و دسیسه‌های افراد بدطینت و فرصت‌طلب، روز به روز رذیلانه‌تر شدند، تا سرانجام حکم تیرباران باگوئتس صادر شد.

باگوئتس در آخرین تقاضانامه‌ای که از زندان، پنج روز قبل از تیرباران شدنش نوشته، ضمن طرح مسائل مختلف، به رُمانی اشاره کرده به نام «میکروب ارمنی»، که آن را به اتمام رسانده بود. رُمانی که نسخه‌اش را به انتشارات دولتی ارمنستان شوروی سپرده بود. رُمانی که تا امروز ناپیدا است.

باگوئتس هم‌چنین درباره‌ی فیلم‌نامه «کارینه» اظهار نگرانی کرده؛ چراکه فیلم‌نامه را برای کودکان نوشته بود و یک ماه پیش از زندانی شدنش، قرار بوده بر اساس آن فیلم سینمایی ساخته شود.

سرنوشت این اثر باگوئتس هم، تاکنون نامعلوم است.



آکسیل باگوتس و پسرش سوادا.